

وحی و معجزه

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سوال¹: توضیح دهید که چه رابطه‌ای میان وحی و معجزه برقرار است؟ چرا خداوند بدون اینکه کسی با وحی در ارتباط باشد به او نعمت سخنوری و بلاغت یا علم پزشکی را نمی‌بخشد؟!

پاسخ: هیچ رابطه ضروری‌ای میان وحی و معجزه وجود ندارد، ممکن است به کسی وحی شود ولی معجزه‌ای نداشته باشد، بنابراین معجزه ارتباط منطقی‌ای با وحی، نبوت و امثال آن ندارد. معجزه تنها هنگامی اهمیت می‌یابد که بخواهد برای اثبات نبوت، امامت یا مقام خاص نزد پروردگار به کار گرفته شود، آن هم زمانی که برای اثبات این موارد، نیاز به یک فعالیت علمی احساس شود. بنابراین لزومی ندارد هر فردی که به او پیام الهی وحی می‌شود (هر معنایی از وحی را که در نظر بگیریم) معجزه‌ای هم داشته باشد، زیرا که وحی ارتباط میان خداوند و انسان است، در حالی که معجزه از آن جهت که عنصری است برای اثبات رابطه میان پیامبر و خدا و اینکه پیامبر کلام خداوند را صادقانه انتقال می‌دهد، حاکی از رابطه‌ای است که میان یک انسان (پیامبر و ...) و دیگر انسان‌ها به وجود می‌آید.

بنابراین از جنبه منطقی مانعی وجود ندارد که یک انسان در عین اینکه چنین رابطه‌ای با خداوند متعال ندارد، معجزه‌ای به همراه داشته باشد به عبارتی ممکن است خداوند معجزه‌ای را به انسانی بدهد ولی هیچکس از آن مطلع نباشد، و این شخص نیز نه پیامبر باشد و نه امام. برای مثال ممکن است خداوند شرایط و امکانات را برای یک مؤمن صادق فقیر طوری فراهم کرده باشد که با دست‌گذاشتنش روی خاک و تبدیل‌شدن آن به طلا، روزی‌اش تأمین شود. چیزی وجود ندارد که بتواند عدم امکان چنین امری را، به خودی خود، ثابت کند. از دیدگاه علم کلام، امکان ندارد کسی که ادعای ارتباط با خداوند دارد - می‌خواهد ادعای نبوت داشته باشد یا چیز دیگر - دروغگو باشد ولی معجزه‌ای هم داشته باشد و با آن بتواند این ادعای خود را ثابت کند، چرا که از نگاه متکلمان مسلمان، داشتن چنین امکانی به این معنی است که خداوند افرادی را که نسبت به واقعیت قضیه علمی ندارند فریب داده و آن‌ها را در دام تباهی، گمراهی و انحراف گرفتار کرده است. بنابراین علم کلام هم صدور معجزه از غیرپیامبر را نفی نمی‌کند، بلکه تنها معجزه‌ای را ناممکن می‌داند که به همراه ادعای دروغین پیامبری باشد.

همه چیزهایی که گفته شد به این معنی است که:

1- ملازمه‌ای ضروری میان وحی و معجزه وجود ندارد، ممکن است به فردی وحی شود ولی معجزه - ای نداشته باشد، و همینطور ممکن است شخصی دارای معجزه باشد ولی به او وحی نشود و دلیل

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع 5: سوال: 704.

قطعی‌ای برای انکار این مورد وجود ندارد. بلکه اگر می‌خواهیم ثابت کنیم که چنین اتفاقی بیرون از ذهن ما هم روی داده است، بایستی دلایل قانع‌کننده‌ای داشته باشیم، چرا که امکان داشتن به معنای روی‌دادن نیست ولی به عکس، روی‌دادن، امکان عام – در چارچوب اصطلاحات فلسفی و منطقی- را اثبات می‌کند.

البته بایستی یادآور شوم که از دیدگاه علم کلام ملازمت ذاتی ضروری‌ای میان معجزه و عدم توانایی بشر (متکلمان با یکدیگر هم‌منظر نیستند که آیا همه آحاد بشر بایستی این توانمندی را نداشته باشند یا انسان‌های معاصر آن پیامبر یا آن‌هایی که دقیقاً در زمان خود پیامبر زندگی می‌کردند) در به وجود آوردن چنین معجزه وجود دارد، و منظور از توانایی بشر، توانایی اولیه‌ای است که انسان‌ها با توجه قوانین طبیعی از آن برخوردار هستند.

2- در موضوع پیامبری، معجزه، فقط بیانگر ارتباط میان پیامبر و خداوند متعال نیست تا اینکه وحی تنها عنصر توجیه‌گر و ضرورت‌بخش آن باشد، بلکه معجزه ارتباط میان پیامبر و سایر انسان‌ها نیز هست، چرا که برای اثبات ادعای پیامبری و فراخواندن مردم به پیروی از پیامبر، مهمترین نقش را، معجزه ایفا می‌کند.

3- توضیحاتی که تا به حال ارائه شد، برخاسته از خود عقل است بدون اینکه عقل به موارد خاص دیگری توجه داشته باشد. ولی هنگامی که متون دینیمان را مطالعه می‌کنیم، می‌یابیم که نمی‌شود غیر از این یا آن پیامبر، کسان دیگری نیز معجزه‌ای به همراه داشته باشند. مانند اعجاز قرآن که – با توجه به متن قرآن- امکان ندارد افراد دیگری بتوانند مانند آن را بیاورند و بشر نسبت به چنین کاری کاملاً ناتوان است، البته اگر آن شخص دیگر خود، پیامبر نباشد و بدیلی که برای قرآن می‌آورد اثبات‌کننده ادعای پیامبری او نباشد دقیقاً همانطور که کتاب اول – یعنی قرآن- بر پیامبری حضرت محمد صل الله علیه و آله دلالت می‌کرد. قرآن صرفاً موردی را انکار می‌کند که یک بشر از جهت بشریتش بتواند قرآن دیگری را ارائه دهد، اما از دیدگاه قرآنی مانعی وجود ندارد که خداوند به نحوی استثنائی این امکان را برای او فراهم آورد – همان‌طور که به سایر پیامبران هم این قدرت را بخشید تا بتوانند معجزه‌ای الهی را به مردم بنمایانند- تا بتواند چنین قرآنی را عرضه کند، پس بنا بر فرض اگر شخصی – با صرف نظر از مسئله خاتمیت- ادعای پیامبری کند و مانند قرآن کتابی را به عنوان معجزه در دسترس سایرین قرار دهد، این معجزه دلیلی برای پیامبری او خواهد بود در عین اینکه تناقضی نیز با محتوای قرآن کریم در اینکه هیچ انسانی نمی‌تواند مانند قرآن را بیاورد، نخواهد داشت. قرآن تنها جنبه طبیعی قدرت انسان را به چالش کشیده است نه اینکه بخواهد توانایی‌ای از انسان را نیز زیر سؤال ببرد که خود خداوند به او بخشیده است.

ممکن است گفته شود هنگامی که پیامبری به پایان رسیده‌است، این سخن کاملاً فرضی خواهد بود. بنابراین دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند معجزه‌ای مانند قرآن را عرضه کند، نه به این دلیل که غیر از پیامبر شخص دیگری نمی‌تواند معجزه کند، بلکه به دلیل معجزه‌بودن خاص قرآن از آن جهت که خداوند به ما خبر داده است: معجزه‌ای مانند قرآن بر دستان بشری جاری نخواهد شد و اینکه پیامبر اکرم صل الله علیه و آله وسلم آخرین پیامبر خواهد بود. پس امکان عقلی اینکه خداوند این قدرت را به فرد دیگری ببخشد وجود دارد ولی ختم پیامبری به ما می‌گوید که خداوند چنین امکانی را

برای هیچ کس فراهم نخواهد کرد و فرض ما هم این است که بدون دخالت خداوند هیچ کس نمی‌تواند کتابی مانند قرآن را برای ما بیاورد. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند کتابی مانند قرآن را دوباره به عنوان معجزه در دسترس بشر قرار دهد و امکان ندارد این شخص ادعا کند که این کتاب را خودم به نگارش درآورده‌ام، ولی اگر ادعا کند که آن را خداوند به من نازل کرده‌است از این جهت که معجزه است، امکان‌پذیر است و اثبات‌کننده صداقت او در ادعای پیامبری است ولی این ختم نبوت است که آن را انکار خواهد کرد و این وابسته به نظریاتی است که دانشمندان پیرامون معنای ختم نبوت مطرح کرده‌اند که برای فهم آن بایستی به مباحثشان در این زمینه مراجعه کنیم.

معجزه تبدیل عصا به مار با معجزه قرآن کریم کاملاً متفاوت است، در متن قرآنی دلیلی را نمی‌یابیم که نشان دهد چنین معجزه‌ای نباید از جانب پیامبری غیر از حضرت موسی رخ دهد، و روی‌دادن این معجزه به دست شخص دیگری غیر از حضرت موسی، چه پیامبری دیگر و چه وصی دیگر، پیامبری حضرت موسی را زیر سؤال نمی‌برد، معجزه بودن یک معجزه وابسته به یگانگی و بی‌همتایی آن نیست، بلکه وابسته به این است که بدون دخالت خداوند، هیچ انسانی نتواند چنین عملی را انجام دهد یا همان پیامبر و اهل زمانش بدون این دخالت و با توجه به شرایط واقعی آن زمان، نتوانند دست به چنین عملی بزنند (که طبعاً میان متکلمان پیرامون هویت معجزه و قدرت اثباتیش نظرات متفاوتی وجود دارد).

در پایان بایستی به این نکته نیز اشاره کنیم که حقیقت اعجاز – بویژه اعجاز قرآن کریم- و ماهیت آن موضوعی است که میان علمای مسلمان اختلافات فراوانی را برانگیخته‌است و نتیجه هر یک از این نظرها می‌تواند پیامدهای خاص خود را در موضوعی که از آن بحث می‌کنیم داشته باشد، برای مثال یکی از این نظریات، نظریه صرفه² است که برخی از علما آن را پذیرفته‌اند.

² این نظریه می‌گوید با آمدن قرآن کریم خداوند موانعی را ایجاد می‌کند تا دیگران نتوانند کتابی را در حد و اندازه قرآن به نگارش درآورند. (مترجم)